

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۴
صفحات ۴۷ - ۷۱

مطالعه تطبیقی دیدگاه حافظ ابرو با مورخان مسلمان درباره اهمیت و فواید علم تاریخ^۱

نرگس رضاقلی‌زاده آهانگر*

چکیده

شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید، معروف به حافظ ابرو، مورخ بزرگ ایرانی در عصر تیموری است. او درباره تاریخ ایران چندین جلد کتاب نوشت که مهم‌ترین آنها کتاب *جغرافیا و مجمع التواریخ السلطانیة* است. وی در مقدمه این کتب، موضوع «علم تاریخ» را به لحاظ نظری تبیین کرده است. حافظ ابرو مانند ابن‌فندوق بر این بارو است که چون وقایع تاریخی با هم شباهت‌هایی بسیار دارند، مطالعه تاریخ برای همه، به‌ویژه سیاست‌مداران و مدیران کشور لازم و ضروری است که با آگاهی از شرح حال گذشتگان، اشتباهات آنان را تکرار نکنند. به اعتقاد حافظ ابرو، الگوگیری از زندگی انبیای الهی از جمله فواید مطالعه تاریخ است؛ زیرا آگاهی از رفتار و عمل پیامبران در برابر سختی‌ها و صبر آنان در برابر مشکلات باعث می‌شود جوامع انسانی در زمان حوادث ناگوار زندگی و بحران‌های اجتماعی، امیدشان را از دست ندهند. حافظ ابرو به مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به بی‌طرفی مورخ تأکید دارد و معتقد است مورخ همان‌گونه که فضایل قومی را می‌نگارد، باید ردایل‌شان را نیز بر دفتر تاریخ ثبت کند.

کلیدواژگان

تاریخ، علم تاریخ، فواید تاریخ، حافظ ابرو، دوره تیموری.

۱. تاریخ دریافت ۹۳/۰۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش ۹۳/۱۱/۲۳.

* دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی آکادمی علوم، گروه علم تاریخ، شهر دوشنبه، تاجیکستان

Narjes.ahangar@yahoo.com.

مقدمه

حافظ ابرو برجسته‌ترین مورخ دوره تیموری است. وی در شهرخواف خراسان بزرگ به دنیا آمد و در نوجوانی همراه خانواده‌اش به همدان هجرت کرد و پس از تصرف شهر «سلطانیه» توسط امیر تیمور گورکانی به خدمت وی درآمد. او در تمامی جنگ‌های تیمور حضور داشت و از نزدیک شاهد بسیار از حوادث بود. از همین رو کتاب *زبده التواریخ* وی یکی از منابع مهم و دست اول در دوره مورد بحث به شمار می‌آید.

حافظ ابرو پس از مرگ تیمور به فرزندش شاهرخ پیوست و به دستور او و شاهزاده بایسنغرمیرزا، درباره تاریخ و جغرافیا کتاب‌هایی متعدد نوشت که مهم‌ترین آنها *جغرافیای حافظ ابرو* و *مجمع التواریخ السلطانیة* است. او در کتاب *جغرافیا*، موضوع‌هایی همچون انواع سیاست، اهمیت و فواید علم تاریخ و نیز اوضاع و تحولات تاریخی هر اقلیم را مورد بحث و بررسی قرار داده و همچنین در کتاب *مجمع التواریخ السلطانیة* تاریخ ایران و جهان از آغاز آفرینش تا زمان خود را گزارش کرده است.

شماری از پژوهش‌گران معاصر، درباره تاریخ‌نگاری ایران پس از اسلام، بر این باورند که مورخان مسلمان در نگارش کتاب، تنها وقایع‌نگاری کرده‌اند. برخلاف دیدگاه رایج، مطالعه متون تاریخی نشان می‌دهد بسیاری از مورخان مسلمان کوشیده‌اند با تلفیق گزارش سیاسی و نظامی با داستان‌های تحت عنوان «حکایات»، اوضاع سیاسی زمان‌شان را نقد کنند. به نظر می‌رسد حافظ ابرو از جمله مورخانی است که نه تنها وقایع اجتماعی، فرهنگی و فکری زمانش را در کنار تحولات سیاسی و نظامی گزارش نموده، بلکه در حوزه اندیشه سیاسی نیز نظریه‌پردازی کرده است.

سؤال این است که «علم تاریخ» در اندیشه سیاسی حافظ ابرو چه جایگاهی دارد؟ به اعتقاد وی حرکت تاریخ، هدفمند، انسان‌ساز و رو به سوی پیشرفت است.

پیشینه پژوهش

به طور معمول، درباره فواید علم تاریخ، بحث‌های کلی صورت می‌گیرد و در متون آموزشی به‌ویژه در درس تاریخ درباره مورخ و اهمیت و فایده‌های این علم، اشاراتی

شده است (خیراندیش، ۱۳۸۳: ۷-۱۲؛ جوادیان، ۱۳۸۹: ۲-۵)؛ اما تا کنون دیدگاه مورخانی همچون حافظ ابرو درباره علم تاریخ، به صورت تحقیقی علمی مورد پژوهش قرار نگرفته است.

حافظ ابرو به عنوان یک مورخ مسلمان، بحثی درباره تاریخ‌شناسی دارد. با این حال پژوهش‌گران معاصرکه درباره تاریخ‌نگاری ایران و اسلام آثاری ارائه کرده‌اند؛ برخی به تاریخ‌نگاری حافظ ابرو اشاره نموده‌اند (وودز، ۱۳۸۰: ۱۳۸-۱۴۳) و بعضی به معرفی حافظ ابرو و آثارش پرداخته‌اند (بیات، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۶؛ رضازاده سفارودی، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ۳۹۶-۴۰۰). نویسنده کتاب *قدرت، سیاست و مذهب در ایران دوره تیموری* نیز حافظ ابرو را برجسته‌ترین مورخ دوره تیموری معرفی می‌کند - (Manz, ۲۰۰۷: ۵۴).
 ۶۰. عده‌ای نیز تنها به نام کتاب *زبده التواریخ* بسنده کرده‌اند (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۶). روزنتال به‌رغم این‌که در کتاب *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام* به موضوع تاریخ‌شناسی پرداخته است و در این باره از کتاب‌های *تحفة الفقیر الی صاحب السریب ایچی، المختصر فی علم التاریخ کافیحی و الاعلان بالتوبیح لمن نم اهل التاریخ سخاوی* یاد کرده، اما به بحث تاریخ‌شناسی حافظ ابرو اشاره‌ای ندارد (روزنتال، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۳ و ۱۳۶-۳۷۷).

صادق آیینه‌وند در کتاب *علم تاریخ در اسلام* به مباحثی چون فواید تاریخ و شرایط مورخ از دیدگاه مورخان اسلامی پرداخته، ولی تنها به نام بردن از *زبده التواریخ* حافظ ابرو، اکتفا کرده است (آیینه‌وند، ۱۳۶۴: ۳۳-۱۱۶، ۱۳۳، ۱۶۹-۱۶۹-۱۷۶). بارتولد - مستشرق بزرگ روسی که کتاب *جغرافیای حافظ ابرو* را معرفی کرده - نیز به دیدگاه وی درباره اهمیت و فواید تاریخ، مطالبی بیان نکرده است (Бартольд, ۱۹۷۳). همچنین خان‌بابا بیانی مقاله‌ای به نام «حافظ ابرو و حقیقت و فواید علم تاریخ از نظر وی» در مجله *بررسی‌های تاریخی* نگاشته که رونویسی از کتاب حافظ ابرو به شمار می‌رود (بیانی، ۱۳۴۹: ۲۳۳). سید کمال حاج سید جوادی نیز عین مطالب حافظ ابرو را در مقدمه کتاب *زبده التواریخ* ذکر کرده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: مقدمه حاج سید جوادی، سی یک - سی و هفت). در این مقدمه، دیدگاه‌های حافظ ابرو درباره اهمیت و فواید علم تاریخ و صفات مورخ با نظریات مورخان مسلمان به صورت تطبیقی تحلیل و

بررسی شده است.

نگاهی به زندگی حافظ ابرو

به‌رغم این‌که حافظ ابرو یکی از مورخان بزرگ عصر تیموری است، اما منابع دوره مورد بحث درباره زندگی وی گزارش‌هایی اندک ارائه داده‌اند. از همین‌رو نمی‌توان اطلاعات دقیقی درباره وی به دست آورد. بر اساس گزارش‌های تاریخی، حافظ ابرو در شهر خواف به دنیا آمد، در همدان رشد کرد و پس از فتح این شهر توسط تیمور به خدمت او درآمد و در همه لشکرکشی‌هایش حضور داشت. از این‌رو آثارش درباره تحولات عهد تیمور و شاهرخ به لحاظ تاریخی و علمی ارزشی فراوان دارد؛ چه‌بسا به همین سبب حاجی خلیفه در کتاب *تقویم التواریخ* از حافظ ابرو به عنوان «مورخ شرق» یاد کرده است.

حافظ ابرو پس از مرگ تیمور به فرزند او شاهرخ پیوست و تا زمان مرگش در دربار او حضور داشت و سرانجام زمانی که شاهرخ از لشکرکشی آذربایجان به خراسان بازمی‌گشت، در سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ق در شهر زنجان از دنیا رفت و در همین شهر مدفون شد (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ج ۲، دفتر ۱، ۳۷۷؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۸؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۴، ۸؛ حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۱۴۷ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴۶؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۹-۱۰).

دوران زندگی حافظ ابرو را می‌توان به دو دوره متمایز تقسیم‌بندی کرد:

۱. دوره نخست حیات وی که عصر رقابت و آشفتگی سیاسی بود؛ به گونه‌ای که به علت مرگ ابوسعید ایلخان در گوشه و کنار ایران، چندین مدعی حکومت وجود داشت؛ «آل چوپان» در آذربایجان، «آل جلایر» در عراق، «خاندان اینجو» در فارس، «آل مظفر» در یزد و کرمان، «طغاتی‌مور و امیر ولی» در مازندران و «سربداران و آل کرت» در خراسان قدرت را در دست داشتند و همواره با یکدیگر در حال جنگ و ستیز بودند (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۸۹، ۷۵۱؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۱۲-۱۲۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۷۲: ۵۴-۱۱۹). بر اساس گزارش تاریخی در سال ۷۴۷ قمری، ظلم، گرانی و وبا در آذربایجان فراوان بود (قطبی اهری‌نجم، ۱۳۸۹: ۲۱۷-۲۳۳). در چنین شرایطی تیمور به ایران حمله

کرد و پس از تسخیر شهرها امنیت را به ایران بازگرداند.

۲. به نظرمی رسد دوره دوم زندگی حافظ ابرو با حکومت شاهرخ آغاز شد؛ زیرا با ثبات و امنیتی که بر کشور حاکم گردید، زمینه برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی دانشمندان فراهم آمد.

آثار حافظ ابرو

به نظر می‌رسد حافظ ابرو زمانی که منشی و دبیر دیوان بود، اقدام به نگارش برخی وقایع به صورت موضوعی کرد که شامل پنج رساله تاریخی درباره تاریخ ایران پس از سقوط سلسله ایلخانان به نام‌های «تاریخ پادشاهی طغایمور بن سودای کاون بن کاون»، «پادشاهی امیر ولی بن شیخ علی هندو»، «تاریخ امرای سربداریه و عاقبت ایشان»، «تاریخ امیر ارغون‌شاه و عاقبت حال او» و «تاریخ انتهای احوال ملوک کورت» هستند. رساله‌های یادشده به همت فلکس تاورتصحیح شد و به نام *پنج رساله تاریخی*، *درباره حوادث دوران امیر تیمور گورکان* در سال ۱۹۵۸م در پراگ توسط نشریات فرهنگستان علوم چکوسلواکی منتشر گردید (حافظ ابرو، ۱۹۳۵: ۵-۷۲). به نظر می‌رسد وقتی شاهرخ دستور داد حافظ ابرو تواریخ حکام و اقوامی ساکن ایران را بنویسد، وی با اتکا بر *تاریخ هرات* شیخ عبدالله فامی، *تاریخ‌نامه هرات* سیفی هروی و نیز، رجال و عالمان موثق و آنچه را خود شاهد بود، کتاب *تاریخ سلاطین کورت* را نگاشت (همو، ۱۳۸۹: ۲، ۲۰۶، ۲۱۹-۲۱۸).

دیگر کتاب حافظ ابرو *ذیل ظفرنامه شامی* است. از آن‌جا که شامی فتوحات تیمور را در کتابش به نام *ظفرنامه* تا سال ۸۰۳ قمری به نگارش درآورده بود، شاهرخ به وی مأموریت داد وقایع دو سال باقی‌مانده جنگ‌های تیمور را بنگارد. از همین‌رو او در سال ۸۱۴ قمری *ذیل ظفرنامه* را بر اساس مشاهده خویش نوشت. وی در آغاز کتاب، از خوانندگان می‌خواهد چنان‌چه سهو و اشتباهی در کتاب مشاهده کردند، آن را اصلاح کنند (همو، بی تا: ۸-۹).

دیگر اثر حافظ ابرو، کتاب *ذیل جامع التواریخ* است. او درباره علل نگارش این کتاب می‌گوید: «شاهرخ به سبب اشتیاقی که به مطالعه تاریخ دارد، در سال ۸۲۰ قمری

دستور جمع‌آوری مجموعه‌ای تاریخی داد.» بر اساس گزارش حافظ ابرو، چون کتاب *تاریخ طبری و جامع التواریخ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله شامل حوادث تاریخ جهان از آغاز تا اواخر دوره ایلخانان بوده است و پس از آنها کتابی درباره تحولات تاریخی نوشته نشده بود، از همین رو شاهرخ از او خواست نسخه‌های پراکنده را جمع‌آوری کند و کتابی به نام *ذیل جامع التواریخ* بنویسد. این کتاب، تحولات ایران به‌ویژه نواحی آذربایجان را در سال‌های ۷۰۶-۷۹۵ق دربر می‌گیرد و حوادث به صورت موضوعی گزارش شده است (همو: ۱۳۱۷).

کتاب *مجمع التواریخ السلطانیة*، تاریخ عمومی به زبان فارسی و بزرگ‌ترین آثار حافظ ابرو به شمار می‌آید که به دستور شاهزاده بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ، در چهار بخش نوشته شده است؛ بخش اول آن، درباره تاریخ جهان از آغاز تاریخ تا ظهور اسلام است. بخش دوم، حوادث تاریخ اسلام و دوران خلفای اموی و عباسی را دربر دارد. بخش سوم، شامل تحولات ایران پس از ورود اسلام به ایران تا زمان مرگ ابوسعید ایلخان است و در بخش چهارم، حوادث ایران را از ۷۳۶-۸۳۰ قمری بررسی می‌کند. حافظ ابرو این جلد را *زبده التواریخ* نامیده است (همو، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱-۵؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ۹۵۱؛ آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ۲۳-۲۴).

کتاب *زبده التواریخ* توسط سید کمال حاج سیدجوادی در سال ۱۳۸۰ در چهار جلد، توسط وزارت ارشاد اسلامی منتشر شد. این کتاب مهم‌ترین منبع دوره تیموری به شمار می‌رود و به لحاظ علمی اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا نویسنده از نزدیک شاهد بسیاری از حوادث بوده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۶۷، ۷۴۸، ۸۲۹، ۸۵۲-۸۵۳، ۹۱۲، ۹۱۶، ۹۵۳، ۱۰۱۱).

بخش تاریخ اسماعیلیان کتاب *مجمع التواریخ السلطانیة* به وسیله مدرسی زنجانی با کتاب *زبده التواریخ* ابوالقاسم کاشانی و *جامع التواریخ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی تطبیق و چاپ شد (حافظ ابرو، ۱۳۶۴، ۸-۱۲)؛ اما بخش‌های دیگر کتاب هنوز به صورت نسخه خطی باقی مانده است (همو، ۱۳۶۴: ج ۴، ش ۴۱۲۹).

از جمله آثار بسیار مهم حافظ ابرو کتاب *جغرافیای اوست* که در دو جلد به نگارش درآمده و شامل نقشه جهان، مقدمه، اوضاع جغرافیای شهرها و

تحولات تاریخی هفت اقلیم است. حافظ ابرو در مقدمه این کتاب به مباحث نظری توجه نشان داده است.

فلسفه سیاسی حافظ ابرو به لحاظ نظری و عملی قابل بررسی است. از جهت نظری، وی به کرامت تمامی انسان‌ها در نزد خداوند تأکید دارد. او وجود پیامبران را بزرگ‌ترین نعمتی می‌داند که ایزدمنان به بشر ارزانی کرد تا مشعل هدایت بشر باشند (همو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۴-۵۵).

به اعتقاد حافظ ابرو، کل نظام هستی براساس اصل علیت اداره می‌شود و مانند جهان طبیعت بر جوامع انسانی نیز رابطه علت و معلولی حاکم است؛ با این تفاوت که جهان طبیعت را یک شعور برتر - یعنی خداوند - هدایت می‌کند و پروردگار به وسیله پیامبران قوانین را برای جوامع بشری تدوین کرده است تا جامعه انسانی بر اساس آموزه‌های دینی همراه با تجربه تاریخی و استفاده از عقل و خرد بشری اداره شود. در این صورت بشر به زندگی سعادت‌مندانه دست خواهد یافت. بنابراین در بینش حافظ ابرو، عقل و تدبیر در تحولات اجتماعی و سیاسی، جایگاهی ویژه دارد (همو، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۶۳-۱۷۵؛ ج ۲، ۸۴۸، ۹۰۳؛ ج ۳، ۵۸۸-۵۹۳؛ ج ۴، ۶۵۰).

از نظر عملی، حافظ ابرو سیاست را به سیاست فاضله و سیاست ناقصه یا تغلب تقسیم‌بندی می‌کند. سیاست فاضله یعنی حاکمیت، برای تحقق آرمان‌های متعالی در جامعه تلاش می‌کند. به اعتقاد وی، در سیاست فاضله، حاکمان به گونه‌ای حکومت می‌کنند که مؤلفه‌هایی چون عدالت، امنیت، آبادی و رفاه مردم در جامعه محقق شود. اما در سیاست ناقصه، فرمان‌روایان به فکر شهوات‌رانی و انجام فسق و فجور هستند که پیامد آن، رواج ناامنی، کشمکش، ظلم و ستم در جامعه است. در این صورت حکومت‌ها به سوی انحطاط و سقوط پیش می‌روند. به نظر می‌رسد در راستای چنین نگرشی حافظ ابرو عمر حکومت‌ها را به دو دوره جهانگیری و جهان‌داری تقسیم می‌کند؛ گویا دوره جهانگیری، با زمان حاکمیت سیاست ناقصه بر جامعه مصادف است و در دوره جهانداری، پادشاهان برای تحقق مؤلفه‌های سیاست فاضله در جامعه می‌کوشند (همو: ج ۱، ۱۱-۱۲؛ ج ۲، ۱۰۲۶-۱۰۳۱، ۱۰۳۳؛ همو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۶۲-۶۴).

تاریخ‌شناسی

سیاری از مورخان ایران و مسلمان در مقدمه و دیباچه کتاب‌شان، درباره فواید علم تاریخ، بحثی کوتاه داشته‌اند. برخی به فایده‌های دنیوی و اخروی مطالعه تاریخ اشاره دارند (جوینی، ۱۳۶۲: ۳۱-۳۲؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۶-۷) و شماری تقویت عقل، کسب تجربه، عبرت‌آموزی، انبساط خاطر و رهایی از غم را از جمله فواید علم تاریخ دانسته‌اند (صاحبی‌نخجوانی، ۱۳۷۵: ۲-۳؛ افوشنه‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۱۳۵؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۷)؛ اما نویسندگانی مانند ایجی، حافظ ابرو، کافجی و سخاوی، موضوع علم تاریخ را تخصصی بررسی کرده‌اند. ایجی، کافجی و سخاوی درباره علم تاریخ‌شناسی کتاب نگاشته‌اند. آنان علم تاریخ را بر اساس علم حدیث و تعیین ارزش راویان از جهت صدق و کذب روایات‌شان بحث کرده‌اند. همچنین سخاوی در کتاب *الاعلان بالتوبیخ لمن نم اهل التاریخ* درباره فایده‌های علم تاریخ از منابع گوناگون مصداق‌هایی ارائه داده است (سخاوی، ۱۴۱۳: ۵-۱۷۰)؛ ولی حافظ ابرو در دیباچه کتاب *جغرافیا* و مقدمه *مجمع التواریخ السلطانیة* درباره تاریخ‌شناسی بحث کرده است.

تعریف تاریخ

به نوشته حافظ ابرو، تاریخ در لغت به معنای تعریف «وقت» است و درباره معنای اصطلاحی آن، تعریف‌های گوناگونی بیان می‌کند. به گمان او، عده‌ای بر این باورند که اصطلاح تاریخ به معنای تعیین وقتی است که زمان پس از آن را بدان نسبت می‌دهند. برخی استناد وقت به وقوع حادثه‌ای شایع مانند ظهور ملت یا دولتی و یا یکی از رخدادهای ارضی مانند توفان و زلزله‌ای بزرگ را تاریخ می‌گویند و گروهی مدتی معلوم میان دو حادثه را تاریخ می‌دانند. حافظ ابرو همه تعریف‌های گوناگون را در تعریف تاریخ، صادق می‌داند. به اعتقاد او همه اقوام و ملل برای خود تاریخی انتخاب کرده‌اند که شامل سال، ماه، هفته، روز و ساعات است و بدین ترتیب مقدار زمان و تحولات روزگار، روشن و قابل فهم می‌شود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۳-۷۵). کافجی - مورخ مصری - که پس از حافظ ابرو، درباره تاریخ‌شناسی کتابی به نام *المختصر فی علم التاریخ* نوشت، دیدگاه حافظ ابرو درباره تعریف تاریخ را می‌پذیرد (کافجی،

۱۴۱۰: ۷۰-۵۵).

حافظ ابرو پس از اشاره به شکل‌گیری تقویم در نزد اقوام و علل تدوین تاریخ هجری، موضوع علم تاریخ و فواید آن را بررسی کرده است. وی درباره ماهیت و حقیقت علم تاریخ می‌نویسد:

هر علمی دارای ماهیت، غایت و موضوعی است؛ ماهیت تاریخ، معرفت احوال جهان است. هرآنچه مربوط به حوادث گذشته است، از رخدادهای ملت‌ها و سیر تحول تمدنی گرفته تا حوادث طبیعی چون خسوف و کسوف، زلزله و امثال اینها و حتی وقایع عجیب و غریب را شامل می‌شود. در واقع آگاهی از تغییرات دولت‌ها و شناخت دگرگونی ملل و نحل، علت غایی تاریخ است که باعث عبرت، بصیرت و هشدار برای بشر خواهد بود تا آدمی به انجام عمل پسندیده تشویق شود و از انجام رفتار ناپسند اجتناب نماید. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۳-۷۶)

بطاش کبری‌زاده از مورخان عثمانی همین تعریف را درباره علم تاریخ دارد (بطاش کبری‌زاده، ۱۹۹۸: ۳۴۵؛ البستانی، بی‌تا: ج ۷، ۹).

تعریف ایجی - مورخ ایرانی پیش از حافظ ابرو - درباره علم تاریخ، به دیدگاه نویسنده *زبدة التواریخ* نزدیک است؛ با این تفاوت که او هدف اصلی از علم تاریخ را بررسی اوضاع و احوال و موقعیت افراد برجسته در جهان، به‌ویژه پیامبران می‌داند. به باور ایجی هرچه انسان شریف‌تر باشد، بررسی احوال وی مناسب‌تر است و هر مطلب دیگری که در تاریخ ذکر می‌شود، مقدمات یا مکمل آن به شمار می‌آید (ایجی، ۱۳۶۵، به نقل از: روزنتال، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۷، ۵۳؛ کافیحی، ۱۴۱۰: ۵۵ - ۶۱). کافیحی هم اصول علم تاریخ را به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم‌بندی کرده که هدف اصلی آن بحث درباره سه طبقه است؛ گروه علیا یعنی «انبیا»، طبقه وسطی یعنی «اولیا، مجتهدان و ابرار» و گروه سفلی «من عداهما» هستند (کافیحی، ۱۴۱۰: ۷۴). بنابراین می‌توان گفت نگاه حافظ ابرو به تاریخ، برآمده از یک بینش عمیق و گسترده معرفتی است؛ اما ایجی و کافیحی تعریفی فرهنگی و دینی با اتکا بر زندگی رجال دارند.

از میان تاریخ‌نگاران، شبانکاره‌ای نیز نگاهی دینی به تاریخ دارد. به گمان او تمامی مصالح عالم در علم تاریخ وجود دارد و تفسیر کتاب خدا و علم دین به آگاهی از

تاریخ وابسته است (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۴-۱۵؛ ج ۲، ۱۷، ۲۶). فصیح‌الدین خوافی هم به دلیل این که خداوند در کتب آسمانی داستان زندگی گذشتگان را بیان کرده، علم تاریخ را بالاترین و مفیدترین علوم می‌داند (فصیح‌الدین خوافی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۸۲). همچنین اولیاءالله آملی مطالعه زندگی پیامبران و اولیای خدا را عبادت می‌داند و آگاهی از سرگذشت آنان را از جمله فایده‌های آخرتی مطالعه تاریخ برمی‌شمرد (آملی، ۱۳۴۸: ۱۲-۱۴).

حافظ ابرو موضوع علم تاریخ را حوادث جهان می‌داند؛ از این رو که رخداد‌های تاریخی در چه زمان و چگونه رخ داده است. همان‌گونه که در هر علم، دربارهٔ اعراض ذاتی آن علم بحث می‌شود، مورخ نیز درباره کیفیت وقوع حوادث بحث می‌کند و این کیفیت از اعراض ذاتی علم تاریخ به شمار می‌آید (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۶). نظر ابن‌خلدون - مورخ بزرگ معاصر حافظ ابرو - درباره تاریخ، با دیدگاه مورخ برجسته عصر تیموری نزدیک است؛ با این تفاوت که وی علم تاریخ را به دو قسمت ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند. به اعتقاد ابن‌خلدون، تاریخ در ظاهر اخباری بیش نیست که درباره روزگاران و دولت‌های پیشین و سرگذشت قرون نخستین بحث می‌کند و زینت‌بخش انجمن‌های پرجمعیت می‌شود و آدمی را با سیر تحول تاریخی آشنا می‌کند؛ اما تاریخ در باطن، اندیشه و تحقیق درباره حوادث و مبادی آنها و جست‌وجوی دقیق درباره علل حوادث است و از این نظر علمی است که درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها بحث می‌کند. از این رو از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزاوار است از دانش‌های آن به شمار آید (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲).

به باور حافظ ابرو، علم تاریخ بر براهین عقلی استوار نیست، بلکه بر مبنای امور محسوس و قابل مشاهده است (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۶). البته این بدان معنا نیست که مورخ در جمع‌آوری داده‌های تاریخی، تنها به محسوسات و مشاهدات توجه داشته و در نگارش تاریخ، از منابع شفاهی یا از استدلال‌های عقلی سود نبرد؛ زیرا وی در دیباچه کتاب *جغرافیا* تأکید دارد:

به سبب آن که مدتی مدید در سفرهای بعید چند نوبت از جانب غرب و شمال دیار ماوراءالنهر و ترکستان و دشت قبیچاق و خراسان و عراقین و فارس و آذربایجان و اران

و موغان و گرجستان و ارمنیه صغری و ارمنیه کبری و تمامی عرصه ممالک روم و شام و سواحل فرات و زمین تکریت و موصل و دیار بکر و گرجستان و سواحل بحر مازندران و دربند و شروانات و گیلانات و رستمدرار و آمل و ساری و جرجان و از جانب جنوب و شرق زابل و کابل و بلاد منصوره سند و هند و ملتان و اوجه و دهلی که معظم بلاد هند است تا کنار آب گنگ مطالعه کرده و از بعضی ثقات و معتبران و مقبول قولان مطالبی شنیده است، همچنین از کتب متعدد در این قسم چون فن هیأت سود برده که اوضاع کلی احوال ارض و بحار و خواص هر موضعی را شرح داده‌اند و نیز آنچه از انواع رسایل و رقاع و فصول اطلاعاتی کسب کرد و پس از تطبیق و مقابله آنها با یکدیگر اقدام به نوشت کتاب نموده است. (همو: ج ۱، ۴۹-۵۰)

همچنین از اشعار او در کتاب، می‌توان استنباط کرد که وی پس از مطالعه‌ای گسترده و کسب دانش فراوان، برای نگارش آن اقدام نموده، ضمن آن‌که مواد تاریخی را با معیار عقلانی سنجیده و انتخاب کرده است.

سخن‌ها که چون گنج آکنده بود	به هر نسختی در پراکنده بود
ز هر نسخه برداشتم مایه‌ای	بر او بستم از خویش پیرایه‌ای
گزیدم ز هر نامه‌ای نغز او	ز هر پوست برداشتم مغز او
چنان گفتم از هرچه دیدم شگفت	که دل راه باورش‌ش بر گرفت
حدیثی که بود از خرد دوردست	سخن را نکردم به آن پای‌بست
برآکنده از هر دری دانه‌ای	برآراستم چون صنم خانه‌ای
نه پی بر اساسی نهادم نخست	که بنیاد آن خانه نبود درست
به تقدیم و تأخیر بر من مگیر	که نبود گزارنده را زو گزیر

(همو: ۵۰)

از دیدگاه حافظ ابرو، علم تاریخ، علمی شریف و معتبر است؛ به‌ویژه برای کسانی که به راستی درصدد کسب فضایل و صفات پسندیده و نیز طالب نام ماندگار هستند. به نظر می‌رسد وی هدف علم تاریخ را با فلسفه حیات آدمی در ارتباط می‌داند. از این‌رو در یک نتیجه‌گیری تأکید می‌کند که عاقل باید زندگی ابدی خود را در بقای نام نیک بداند؛ اعمال نیک و زشت اقوام را بخواند و ستایش و نکوهش اهل دنیا را بشنود و از

گفتار و رفتار حسن و قبح آگاه شود تا به نیکوکاری گرایش یابد و از کجروی بپرهیزد (همو: ۷۶-۷۷).

ویژگی مورخ

به عقیده نویسنده *زبدة التواریخ*، چون بنای علم تاریخ بر صدق و راستی است و موضوع تواریخ مخصوص بزرگان و معارف و مشاهیر است که به حریت و راستی و درستی منسوب‌اند و از آن‌جا که محتوای علم تاریخ، گزارش خیر و شر گذشتگان است که خوانندگان به نیکوکاری متمایل شوند و از بدکرداری بپرهیزند، مورخ باید همان‌گونه که فضایل و خیرها، عدل و احسان پادشاهی یا بزرگی را بیان می‌کند، آن‌چه از زشتی‌ها و رذایل آنان که برایش مشخص شده را نیز نباید پنهان نماید. بنابراین مورخ نه تنها نباید شیوه دل‌بستگی به قومی را در نوشتن تاریخ معمول کند، بلکه وظیفه نظری، دینی، اعتقادی و مذهبی اوست که خبرهای صحیح و راست را گزارش کند و اگر خبر نامعقولی شنید، از بازگو کردن آن خودداری نماید، مگر آن‌که اخبار از شهرت بسیاری برخوردار باشد. به باور حافظ ابرو اگر خواننده در تواریخ، خبری مخالف عقل مشاهده کرد، نباید آن را به حساب ضعف اعتقاد مورخ محسوب کند؛ زیرا هدف مورخ، کوچک کردن مذهبی یا برتری قومی نیست (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۷-۸۸). بنابراین در تحلیل منطقی و عقلانی می‌توان گفت حافظ ابرو به بی‌طرفی و دوری از نژادپرستی و تعصب مورخ تأکید دارد.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد حافظ ابرو در این‌باره تحت تأثیر دیدگاه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بوده است؛ زیرا وی در کتاب *جامع التواریخ* می‌نویسد:

بر مورخ نقل حوادث و اخبار و روایت از وقایع و نوازل و آثار از ناقلان معتمد معتبر و راویان مذکور مشتهر باشد، نه عهد صدق و کذب اقوال و افعال؛ چه او اخبار می‌کند و خبر محتمل صدق و کذب باشد. پس اگر در آن به خلاف عقیدت اهل سنت و طریقت و جماعت حکایتی باشد، آن را بر ضعف و رأی و وهن اعتقاد مورخ حمل نکنند و ذمت او به عهد آن مرهون ندانند و العهد علی الراوی کاربندند و از خطا و خلل و سهو و زلل درگذرند. (همدانی، ۱۳۵۶: ۲)

کافیجی نیز بر این باور است که مورخ اجازه دارد به قول ضعیف هم توجه داشته باشد، اما شروط مورخ را همان شروط راوی حدیث - یعنی عقل، ضبط، اسلام و عدل - می‌داند (کافیجی، ۱۴۱۰: ۷۰-۷۱).

به باور حافظ ابرو، دیگر ویژگی مورخ آن است که باید تاریخ و رنج هر قوم را بر اساس گزارش همان قوم بنویسد، نه براساس اعتقاد خویش؛ زیرا در این صورت از طعن و اعتراض آن قوم ایمن نخواهد بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۷-۸۸). خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز معتقد است مورخ باید حکایات و اخبار هر قوم و طایفه را بر اساس منابع مشهور و کتب رایج میان آنان بنگارد و یا تاریخ آنان را از قول مشاهیر معتبران‌شان گزارش کند (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۱).

حافظ ابرو بر اساس چنین نگرشی از کتاب *مواهب الهی* معین‌الدین معلم یزدی در گزارش تاریخ آل مظفر، بسیار سود برده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۰۸، ۱۳۸، ۱۷۵-۱۷۳، ۱۶۰، ۱۸۳؛ معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۹۶، ۱۳۲، ۱۵۳، ۱۶۱-۱۶۵، ۱۸۱-۸۲).

به اعتقاد حافظ ابرو، مورخ باید به تأثیر کتاب بر روی خوانندگان و جایگاه اثرش در میان عالمان توجه داشته باشد؛ چرا که بسیاری از اخبار تواریخ درباره اقدامات سلاطین و بزرگان، بدون سند است. بنابراین مورخ باید به گونه‌ای تاریخ بنویسد که نوشته‌های او نه تنها اعتقاد مطالعه کنندگان را راسخ کند، بلکه در میان بزرگان نیز دارای اعتبار باشد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۸).

اهمیت و فواید مطالعه تاریخ

به باور حافظ ابرو، یکی از فواید مطالعه تاریخ، الگوگیری از قصص و حکایات تاریخی است؛ زیرا خوانندگان با پیروی از آنها به سیرت نیکان راغب می‌شوند؛ بدین معنا که وقتی خیر و شر و نفع و ضرر گذشتگان روشن و مشخص شود، مردم سیرت نیکوکاران را سرمشق خویش قرار داده و از آنان تقلید می‌کنند؛ زیرا سخن خوب در نزد شنوندگان مانند قطره باران نیسانی است که موجب خلقِ دُرّ در صدف، رویش انواع گیاهان از دل خاک و پرورش انواع موجودات بر روی زمین می‌شود (همو: ۷۷). وی بر اساس چنین دیدگاهی در جای‌جای کتاب *زبدة التواریخ* از حکایات تاریخی استفاده

کرده است.

دیدگاه نویسنده **تاریخ قم** به حافظ ابرو نزدیک است. حسن قمی، یادگار ماندن نام نیک را یکی فایده‌های مطالعه تاریخ می‌داند. به باور وی، اگر اخبار گذشتگان نوشته نمی‌شد، تمامی صفات حمیده و جمیله از بین می‌رفت و اهل کرم از افراد لئام و صفات محامد از مذام و اشخاص فاضل از مفضول جدا نمی‌شدند و عوام و ملوک با هم برابر بودند. به همین دلیل خواندن تاریخ در تمامی ادوار محبوب بوده است (قمی، ۱۳۶۱: ۱۱).

از دیدگاه حافظ ابرو، مطالعه تاریخ، سیاستمداران و مسئولان عالی‌رتبه کشور را هشیار می‌کند که از وقوع حوادث غافل نشوند و خود را از تهدیدها مصون ندانند. در واقع مطالعه تاریخ برای همه مردم لازم است و برای حاکمان، ضروری‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا آنان از مطامع دنیوی بهره بیشتری می‌برند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۷-۷۸). در این باره حافظ ابرو با ابن فندق هم عقیده است. به باور نویسنده **تاریخ بیهقی** پادشاهان و امرا نسبت به دیگران به علم تاریخ نیازمندتر هستند؛ زیرا با مطالعه تاریخ، با تدابیر امور کشور داری در عرصه‌های مختلف آشنا می‌شوند و به عدل، رأفت و اخلاق پسندیده - که سبب بقای مملکت است - راغب می‌گردند و از چیزهایی که موجب آسیب و زوال ملک می‌شود، اجتناب می‌کنند. ضمن این که مطالعه تاریخ، موجب شادی و آسایش آنان می‌شود و خستگی ناشی از انجام کار مملکتی را از بین می‌برد. در واقع خواندن تاریخ، مشورت با همه عقلای عالم است (بیهقی، بی تا: ۷-۱۷).

ابن‌اثیر نیز تاریخ را آزمونی می‌داند که فرمانروایان با آگاهی از آن می‌توانند سیاستی درست در پیش گیرند و به این وسیله از دشمنی دشمنان در امان بمانند. در این صورت گنجینه‌های گران‌بهای شهرها و اندوخته‌های بی‌کران کشورها دست‌نخورده باقی می‌ماند. وی می‌گوید:

اگر تنها سود تاریخ همین بود، این فخر برای همیشه آن را بس بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ج ۱، ۹)

نویسنده **فهرس التواریخ** نیز تأکید دارد مطالعه تاریخ برای سلاطین، امرا و وزرا مفید است؛ زیرا در آن حکمت‌ها نهفته است و موجب بصیرت و تدبیر می‌شود

(هدایت، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۸).

به باور حافظ ابرو، یکی از فواید دیگر تاریخ، کسب تجربه است. فرمانروایان با مطالعه تاریخ با انواع مکرها، حيله‌ها، تزویر، تدابیر، حوادث نادر و رأی‌های درست آشنا می‌شوند. از این‌رو می‌توانند پیش از وقوع هر اتفاق ناگوار، خردمندانانه تصمیم بگیرند از اشتباه و خطا مصون بمانند و از حوادث وحشتناک جلوگیری کنند؛ زیرا تحولات سیاسی و اجتماعی با هم شباهت زیادی دارند. بنابراین تکرار وقوع حادثه همانند آن را باید در آینده انتظار داشت. وقایعی مانند ظهور، سقوط دولت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها از جمله اموری مشابهی هستند که بر روحیه مردم تأثیری بسیار دارند. از این‌رو باید به گونه‌ای تاریخ را خواند که گویا آن حادثه برای آنها اتفاق افتاده یا عامل و معاصر آن بوده‌اند.

به یک جایی که بگذشت یک روز آب ن‌سازد خردمند از او جای خواب
(حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۸)

بنابراین در تحلیلی منطقی می‌توان گفت حافظ ابرو به تکرار تاریخ اعتقاد داشته و چه‌بسا به همین دلیل، سقوط حکومت تیموریان را به صورت تلویحی پیش‌بینی کرده بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۷۸۲).

آینده‌نگری، دیگر فایده خواندن تاریخ است. از دیدگاه حافظ ابرو، با آن‌که حوادث یک‌بار رخ می‌دهند، اما از آن‌جا که امور دنیوی به هم شبیه هستند، وقوع حادثه همانند را باید انتظار داشت. از این‌رو انسان خردمند و عاقل پیش از آغاز هر کار، تمامی جوانب آن را بررسی می‌کند. اما فرد جاهل، بدون شناخت راه صواب و خطا، دست به انجام کاری می‌زند که به نابودی‌اش می‌انجامد. وی در این‌باره ضمن اشاره به عاقبت برخی از مردان بزرگ تاریخ، از آنان به عنوان شواهد تاریخی یاد کرده است. به باور نویسنده *زبدۀ التواریخ*، سرنوشت نافرجام ابومسلم خراسانی، فضل بن یحیی برمکی، امیرنوروز، امیرچوپان و... عبرت‌های تاریخ به شمار می‌روند. هرچند آنان در زمان‌های مختلفی زندگی می‌کردند، اما اگر هرکدام‌شان تاریخ را مطالعه نموده و از تجارب گذشتگان استفاده کرده بودند و با اتکا بر شواهد تاریخی، تصمیمی عقلانی می‌گرفتند، هرگز به میدان هلاکت گام نمی‌نهادند؛ «چه از سخن گذشته، آینده را فایده بودی»

(حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۸-۷۹). چنان‌که تیمور با در نظر گرفتن سرنوشت امیرنوروز و امیرچوبان به وعده حاکم هرات اعتماد نکرد و از رفتن به دربار آل کرت خودداری ورزید و جانش را از مهلکه نجات داد (همو، ۱۳۸۰: ج ۱، ۹). بنابراین، عاقل باید احوال گذشتگان را پیش روی خود مجسم کند تا از همه خطرات مصون بماند. از این‌رو مطالعه تاریخ برای پادشاهان و وزرا از هر چیز دیگر لازم‌تر است؛ زیرا خواندن سرگذشت زندگی انسان‌های گذشته ضمن این‌که موجب بصیرت می‌گردد، باعث شادی و لذت نیز می‌شود (همو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۸-۷۹). به نظر می‌رسد چون مطالعه تاریخ باعث آگاهی حکمران با شیوه مملکت‌داری می‌شد، برخی از وزرا برای حفظ قدرت خود می‌کوشیدند خلفا و پادشاهان به مطالعه تاریخ مشغول نباشند. ابن طباطبا در این‌باره می‌نویسد:

بهترین کتابی که پادشاهان در آن می‌نگرند، همانا کتابی است که مشتمل بر آداب سلطنت و سیره‌های تاریخی از نوع اخبار ظریف و آثار عجیب باشد؛ لیکن وزرا در روزگار قدیم دوست نمی‌داشتند که پادشاهان بر هیچ‌یک از تواریخ و اخبار وقوف یابند؛ زیرا می‌ترسیدند مبدا آنان بر چیزهایی آگاه شوند که هیچ‌گاه با میل وزرا سازش نداشت. (ابن طباطبا، ۱۳۶۰: ۴)

حافظ ابرو دیگر فایده تاریخ را دلپسته نشدن به دنیا می‌داند. همه مظاهر قدرت کسانی که در طول قرون متمادی برای خود حکومت‌هایی باشکوه تشکیل دادند - از مال گرفته تا سرزمین و سپاه - همه رو به زوال و نابودی رفت، ولی آثار نیک و بد اعمال‌شان بر صحیفه تاریخ به یادگار ماند. بنابراین آدمی در انجام کار نیک کوشا باشد و به بقای این دنیای فانی دل نبندد. از این‌رو حافظ ابرو تأکید دارد انسان زیرک و باکیاست، بزرگی و قدرت دنیوی را سرمایه بیداری و هشیاری خود قرار می‌دهد و تنها نیکوکاری را موجب رستگاری‌اش می‌شمارد.

برفتند و هرکس درود آن‌چه کشت نماند به جز نام نیکو و زشت
(حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۹-۸۱)

ابن‌اثیر نیز یکی از سودهای آخرتی مطالعه تاریخ را خوار شمردن دنیا می‌داند. او معتقد است دنیا محلی برای رسیدن به آخرت است و اگر کسی تاریخ را خواند و از

دنیا دوری نکرد، مانند کسی است که قرآن را می‌خواند، ولی مطاع دنیا را می‌طلبد؛ زیرا «دل‌های مردم خواستار سودهای زودبایند و این را چاره نتوان کرد» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۰).

نویسنده *سعادت‌نامه* نیز در این باره با حافظ ابرو هم‌عقیده است. وی با اشاره به داستان‌هایی درباره گستردگی قلمروی آل داود و سلیمان نبی ۸ به فانی بودن دنیا تأکید دارد و هدفش از ذکر داستان‌ها را این‌گونه بیان می‌کند که فرمان‌روایان، قلب‌های مردم را با احسان و نیکوکاری به خود جلب کنند؛ زیرا حکومت و قدرت، زوال‌پذیر است، اما نیکوکاری تا ابد باقی می‌ماند (یزدی، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۸).

به باور حافظ ابرو، تکریم عالمان، دانشمندان، حکیمان و ارباب فضل، هنر و فرهنگ، دیگر فایده خواندن تاریخ است. زیرا همه آنان مظهر عقل کامل هستند و برای کسب علم و انتقال آن به دیگران با نگارش آثارشان کوشیده‌اند؛ در واقع با نوشتن کتاب، برای خود زندگی ثانی و ذکر باقی خلق کرده‌اند. حافظ ابرو در این باره نام سلطان محمود غزنوی را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده و سپس با اشاره به حشمت و جلال وی یادآوری می‌کند از آن همه مملکت وسیع، چیزی برای او باقی نمانده است، اما به سبب سخنان عنصری، فردوسی، کلام عتبی و ابوالفتح بستنی تنها نام نیک وی در صفحه روزگار باقی ماند. همچنین از بزرگی آل بویه جز نتایج قلم صابی خبری نیست؛ چه بسا پادشاهانی قدرت‌مند بودند، اما نام و نشانی از آنان در تاریخ نیست؛ زیرا دانشمندان و مورخان، درباره آنان کتابی ننوشته‌اند. بنابراین آشکارا می‌توان گفت اهل علم، بهترین و بزرگ‌ترین دعاگویان حکام در تاریخ به شمار می‌آیند.

زننده رستم به شعر فردوسی ست ورنه زو در جهان نشانه کجاست؟
حافظ ابرو به نقل از ثعالبی در کتاب *غرر السیر* اشاره می‌کند که پادشاهان ایران از کیومرث گرفته تا خسرو پرویز، برای مورخان ارزش بسیاری قائل بودند و منزلت نویسندگان کتاب‌های تاریخی با موبدان برابر بوده است. جالب این‌که در عهد باستان، مورخان را دهقان و کتاب‌شان را بوستان می‌خوانده‌اند؛ اما پس از ورود اسلام به ایران، این قانون ادامه پیدا نکرد. از این‌رو مورخان، جایگاه و منزلت گذشته خود را از دست دادند. گویا در دوران عباسیان، تمایل خلفای عباسی به‌ویژه هارون الرشید به تاریخ

سبب شد مورخان و بزرگان علم تاریخ دوباره مورد توجه قرار گیرند و از احترام زیادی برخوردار شوند. از این رو نه تنها کتاب‌های بسیاری نوشته شد، بلکه مورخان نیز صاحب ثروت شدند. با این حال تاریخ‌نگاری رونق گذشته‌اش را بازیافت.

همچنین وی به نقل از کتاب *تاریخ عراق* ثعالبی تأکید می‌کند که هر چند خلفا، سلاطین و وزرا در تربیت و رعایت حال مورخان کوشیده بودند، اما این توجه از بین رفت، ولی خدمت مورخان باقی ماند؛ زیرا تاریخ‌نگاران مناقب و محامد آنان را به نگارش درآوردند، ارتباط اسلاف را با اخلاف حفظ کردند و خدمتی از خود به جای گذاشتند که آثار آنها تا قیامت ماندگار خواهد ماند؛ به گونه‌ای که اشتیاق صاحبان حکمت از مطالعه نوشته‌های مورخان کم نمی‌شود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۰-۸۴). به باور حافظ ابرو، حمایت سلاطین از مورخان بدان معنا نیست که آنان برای رضایت و خشنودی فرمان‌روایان از بیان حقیقت خودداری می‌کردند. در این باره به گزارش حافظ ابرو درباره کشتار مردم بی‌گناه و تخریب شهرها توسط سپاهیان تیمور می‌توان اشاره کرد (همو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴۱۵، ۵۶۷، ۸۴۰).

به گفته حافظ ابرو درباره اهمیت جایگاه علما و دانشمندان، فضل ارباب هنر همین قدر بس است که پادشاهان خزاین بسیاری برای لشکر صرف کردند تا بر سرزمین‌ها مسلط شدند و بندگان خدای را با بهای گران تحت یوغ خود درآورده بودند. با این حال، آن همه شکوه و عظمت پادشاهان فقط محدود به زمان حیات آنان بود و پس از گذشت عمرشان دیگر به کارشان نیامد. اما مورخان با چند تکه کاغذ و مداد که دو درهم سیاه بیشتر ارزش ندارند، وقایع روزگارشان را نوشته‌اند؛ به گونه‌ای که در طول قرون متمادی، محامد و مآثر آنان باقی ماند و هر روز و هر هفته به سمع سلاطین و بزرگان هر عصر می‌رسد و بزرگان هر دوره‌ای با شنیدن اقدامات آنان بر ایشان درود می‌فرستند و جهان‌داری‌شان را تحسین می‌کنند. به نظر می‌رسد حافظ ابرو از جمله مورخان منحصر به فردی است که یکی از فواید مطالعه تاریخ را تکریم علما و دانشمندان می‌داند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۰-۸۳).

از دیگر فواید تاریخ، عبرت گرفتن از زندگی گذشتگان است. از دیدگاه حافظ ابرو، پادشاهان همه اموالی که در خزاین خود جمع نموده و آن مقداری که برای لشکرهای

جرار هزینه کرده بودند، نه در زمان جان کندن و نه پس از مرگ، به حال‌شان فایده‌ای نداشت و تنها در دفتر تاریخ، نام و اقدامات آنان ثبت و ضبط شده است. زمانی که نسل‌های آینده سرگذشت آنان را مطالعه می‌کنند، در مجالس خود تنها از نیکو کاران به نیکی یاد می‌کنند و صفات ناپسند بدکاران را به سخره و استهزا می‌گیرند (همو: ج ۱، ۸۷).

وی در جای‌جای کتاب *زبدة‌التواریخ* بارها با بیان آیه Γ فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ و با ذکر آیات و روایات، به عبرت‌آموزی از تاریخ تأکید دارد. به اعتقاد او زندگی گذشتگان درس عبرتی برای آیندگان است که باید مورد توجه جوامع قرار گیرد (همو، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۵-۴۶، ۶۱، ۴۰۶؛ ج ۳، ۳۴۴).

عبدالرزاق سمرقندی - از مورخان تیموری - نیز با ذکر آیه Γ أَلْقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف: ۱۱۱) به عبرت و تفکر در تاریخ تأکید دارد و فواید علم تاریخ را پرشمار می‌داند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ج ۱، ۳-۴).

آرامش خاطر و امیدواری، از دیگر فایده‌های مهم تاریخ است. به اعتقاد حافظ ابرو، با آگاهی از زندگی انبیای الهی و حوادثی که بر آنان گذشت، درمی‌یابیم رضایت، صبر و مقاومت آنان در رویارویی با وقایع و حوادث ناگوار، موجب نجات‌شان از بلاها شده است. از این رو دل‌های مؤمنان از رخداد‌های نادر بی‌قرار نمی‌شود. بنابراین آرامش قلوب سلاطین، وزراء، ملوک و بزرگان در زمان ظهور حوادث غیرمنتظره، در گرو دانستن تاریخ است و اگر برای جهان‌داران واقعه‌ای سهمگین پیش آید، آنان امیدشان را از دست نخواهند داد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۳-۸۵).

ابن‌اثیر نیز با استناد به آیات قرآن مجید صبر و شکیبایی را از جمله فواید خواندن تاریخ می‌داند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۰). به باور ظهیرالدین مرعشی نیز آگاهی از احوال انبیا و اولیا باعث می‌شود مردم از زندگی آنان الگو گرفته، از بدی دوری کنند و به خوبی گرایش یابند (مرعشی، ۱۳۴۷: ۷-۸).

۱. Γ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ Φ (ق: ۳۷)؛ Γ وَقَالُوا أُسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا Φ (فرقان: ۵)؛ Γ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لَهُمْ لِيَذَكَّرُوا فَأَبَى Φ (فرقان: ۵۰).

حافظ ابرو یکی از فواید مطالعه تاریخ را پیش‌بینی حوادث و راه مقابله با آنها می‌داند. از دیدگاه او، سیاست‌مداران با اتکا بر شیوه برخورد پیشینیان در رفع مشکلات مملکتی می‌توانند از شواهد و قرائن پیش‌آمده وقوع حوادث را پیش‌بینی کنند؛ آن‌گاه برای مقابله با آن راه حلی یابند و بدین وسیله از بروز رخدادهای ناگوار جلوگیری کنند.

رشد عقلانیت و تهذیب نفس، دیگر فایده خواندن تاریخ است؛ زیرا آگاهی از حوادث تاریخی سبب می‌شود آدمی از تجارب اشخاص صاحب تجربه سود ببرد و در مواقع مشابه بر مبنای عقل تصمیم بگیرد؛ زیرا حکمت الهی بر آن قرار گرفته است که بقای زندگی انسان بدون استفاده از تجربه‌های دیگران محال خواهد بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۵-۸۶). به اعتقاد نویسنده *روضه الصفا*، مطالعه تاریخ به نوعی مشورت با عقلای عالم است و بدین ترتیب، عقل جمله عاقلان به او می‌رسد. در واقع آگاهی از تاریخ باعث رشد عقل می‌شود (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۱، ۱۲۹).

حافظ ابرو در پایان، فایده‌های علم تاریخ را نامحدود می‌داند و در این باره می‌نویسد: فواید علم تاریخ نامحسور است. از تفکر در امور گذشتگان و اعتبار از احوال ایشان و تجارب در مهمات و مصالح ملک و آثار دولت هر طایفه و سبب نکبت هر قومی و تنبیه نفس بر مصایب دنیوی از قرون ماضیه و امم سالفه و غیر ذلک مما لایحصی. (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۱۴)

وی در یک نتیجه‌گیری تأکید می‌کند علم تاریخ شریف است؛ چراکه تفکر در امور گذشتگان باعث پند و اندرز، عبرت و تجربه می‌شود.

بدان علم تاریخ را مختصر	که این علم، علمی ست بس معتبر
نه بینی که حق با نبی در نبی	گذشته حکایات گوید همی
از این علم مایه بیفزایدت	بیابی از آن هر چه می‌بایدت
چراغ فصاحت برافروزدت	سخن‌های نیکو بیاموزدت
چو آگاه باشی ز نسل کسی	خبر داری از فرع و اصل کسی
بدانی کش آن مایه از مام و باب	رسیده‌ست یا کرده‌ست اکتساب
و دیگر چو آید به گوش شهان	حدیث گذشته مهان جهان

که هر پادشاهی که خیرات کرد
و گر پیشوایی بداندیش بود
از احوال دیرینه گیرند پند
به نیکی گرایند و بد کم کنند
بین کین سخن‌ها چه فرخنده‌اند
خدایش به نیکی مکافات کرد
به آخر هم او دشمن خویش بود
و زین داستان‌ها پذیرند پند
دل مردم از داد خرم کنند
که از یادشان مردگان زنده‌اند
(همو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۵-۸۶؛ همو، ۱۳۶۴: ۱۴)

نتیجه‌گیری

حافظ ابرو برجسته‌ترین مورخ دوره تیموری به شمار می‌آید. از وی آثاری مهم به یادگار مانده است که از جمله آنها کتاب *زبدۃالتواریخ* را می‌توان نام برد. وی از نادرترین مورخانی است که موضوع تاریخ‌شناسی را در مقدمه کتاب *جغرافیا* و *مجمع التواریخ السلطانیة* خود مورد بحث و بررسی قرار داده است. به اعتقاد او به وسیله علم تاریخ، زمان و تحولات روزگار گذشته روشن می‌شود و بی‌طرفی مهم‌ترین وظیفه مورخ است. حافظ ابرو فایده‌های علم تاریخ را پرشمار می‌داند. از نظر وی، عبرت‌آموزی، کسب تجربه، رشد عقلانیت، تکریم علما و دانشمندان، آینده‌نگری، پیش‌بینی حوادث و الگوگیری از زندگی پیامبران الهی مهم‌ترین فواید مطالعه تاریخ به شمار می‌آیند.

کتاب‌نامه

- آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸ش)، *تاریخ رویان*، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- آیینه‌وند، صادق (۱۳۶۴)، *علم تاریخ در اسلام*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۷۰ش)، *تاریخ کامل* (ج ۱)، ترجمه: حسین روحانی، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۸ش)، *مقدمه ابن خلدون* (ج ۱)، ترجمه: پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم.
- ابن طباطبا، محمد بن علی (۱۳۶۰ش)، *تاریخ فخری*، ترجمه: وحید گلپایگانی، تهران، نشر کتاب، چاپ دوم.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۳)، *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*، تهران، چاپ میرهاشم محدث.
- افوشته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰ش)، *نقاوه الآثار فی نکر الاخیار*، به اهتمام: احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایجی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۵ش)، *تحفة الفقیر الی صاحب السری* (به نقل از کتاب *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ج ۲)، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
- البستانی، بطرس بن بولس (بی‌تا)، *دائرة المعارف* (ج ۷)، لبنان، بیروت، دارالمعرفة.
- بطاش کبری‌زاده، احمد بن مصطفی بن خلیل (۱۹۹۸م)، *موسوعة مصطلحات مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم*، تحقیق: علی دحروج، بیروت، ناشرون، چاپ اول.
- بیات، عزیزالله (۱۳۹۰)، *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- بیانی، خان‌بابا (مهر و آبان ۱۳۴۹ش)، «حافظ ابرو و حقیقت و فواید علم تاریخ از



- نظر وی»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره ۴.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (بی‌تا)، *تاریخ بیهق*، تصحیح: احمد بهمنیار، مقدمه: میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی، بی‌جا، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- تهرانی، آقابزرگ (بی‌تا)، *الذریعة*، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
- جوادیان، مسعود و دیگران (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران و جهان ۱*، سال دوم آموزش متوسطه، تهران، نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ یازدهم.
- جوینی، عطاملک (۱۳۶۲ش)، *تحریر نواز تاریخ جهان‌گشای جوینی*، نگارش: منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۹۳۵م)، *پنج رساله تاریخی درباره حوادث دوران امیر تیمور گورکان*، سعی و اهتمام و تصحیح: فلکس تاور، پرگ، فرهنگستان علوم چکوسلوواکی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۹ش)، *تاریخ سلاطین کُرت*، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۸ش)، *جغرافیای حافظ ابرو (ج ۱)*، مقدمه و تصحیح و تحقیق: صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۱۷ش)، *ذیل جامع التواریخ*، به اهتمام: خان‌بابا بیانی، بی‌جا، انجمن آثار ملی.
- _____ (بی‌تا)، *ذیل ظفرنامه شامی*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- _____ (۱۳۸۰ش)، *زبده التواریخ*، چاپ: سیدکمال حاج‌سیدجوادی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۶۴ش)، *مجمع التواریخ السلطانیة*، به اهتمام: محمد مدرس زنجانی، تهران، اطلاعات، چاپ اول.
- _____ (۱۳۶۴ش)، *نسخه خطی مجمع التواریخ السلطانیة فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک (ج ۴، شماره ۴۱۲۹)*، زیر نظر: ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، بی‌جا، نشر هنر، چاپ اول.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۵۳)، *حبیب السیر*، زیر نظر

- دبیرسیاقی، تهران، خیام، چاپ دوم.
- خیراندیش، عبدالحسین و دیگران (۱۳۸۳)، *تاریخ‌شناسی*، تهران، نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ دهم.
- رضازاده شفارودی، معصومه (۱۳۸۷)، *دانش‌نامه جهان اسلام* (ج ۱۲ - حافظ‌ابرو)، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵)، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام* (ج ۲)، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
- سجادی و عالم‌زاده، سید صادق و هادی (۱۳۷۵)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سمت، چاپ اول.
- سخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م)، *الإعلان بالتویب لمن نم التاریخ*، بیروت، دارالجلل، چاپ اول.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۳ش)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، بی‌جا، بی‌نا.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، تصحیح: هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله (۱۳۵۷ش)، *تجارب سلف*، تصحیح: عباس اقبال، به اهتمام: توفیق سبحانی، تهران، طهوری، چاپ سوم.
- فصیح‌خوافی، احمد بن محمد (۱۳۶۸ش)، *مجمّل فصیحی*، تصحیح و تحقیق: سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- قطبی اهری‌نجم، ابی‌بکر (۱۳۸۹ش)، *تواریخ شیخ اویس*، به کوشش: ایرج افشار، تبریز، چاپ اول.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح: سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران، توس.
- کافجی، محیی‌الدین (۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م)، *المختصر فی علم التاریخ*، تحقیق: محمد کمال‌الدین عزالدین، بیروت، عالم‌الکتب، چاپ اول.
- کُتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر* (۱۳۶۴ش)، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران،



- امیرکبیر.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴ش)، *ریحانة الادب*، تهران.
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۶۳ش)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به اهتمام: برنهارد دورن، مقدمه: یعقوب آژند، تهران، گستره، چاپ اول.
- _____ (۱۳۴۷ش)، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، تصحیح و تحشیه: منوچهر ستوده، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوازدهم.
- مرعشی، میرتیمور (۱۳۶۴ش)، *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*، تصحیح: منوچهر ستوده، بی جا، اطلاعات، چاپ دوم.
- مستوفی قزوینی، زین الدین بن حمدالله (۱۳۷۲)، *ذیل تاریخ گزیده*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- معلم یزدی، معین الدین بن جلال الدین محمد (۱۳۲۶ش)، *مواهب الهی در تاریخ آل مظفر*، تصحیح و مقدمه: سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان الدین خاوندشاه (۱۳۳۹ش)، *تاریخ روضة الصفا* (ج ۱)، تهران، خیام.
- وودز، جان و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ نگاری در ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، گستره، چاپ دوم.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۳ش)، *فهرس التواریخ*، تصحیح و تحشیه: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۰ش)، *جامع التواریخ*، تصحیح: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- یزدی، غیاث الدین علی (۱۳۷۹ش)، *سعادت نامه (روزنامه غزوات هندوستان)*، به کوشش: ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
- Manz, Beatriceforbe (2007), *Power, Politics and Religion in Timurid*, Cambridge university, First published.
- Бартольд. В. В. (۱۹۷۳), *Хафизу Абру и его сочинения // Сочинения* , -T8, - M: Наука.